



خلاصه مقاله: مقدمه شاهنامه نسخه بریتانیا

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: آینه میراث :: دوره جدید، بهار و تابستان 1386 -
شماره 36 و 37 (علمی-ترویجی)
از 30 تا 54
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/270912>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 22/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بیشکس دکتر محمد امین ریاحی
و استاد ایرج افشار

خلاصه مقاله:

مقدمه شاهنامه نسخه بریتانیا / لندن (۶۷۵ ه. ق)

سجاد آیدنلو*

چکیده

با انتشار نسخه برگردان شاهنامه بریتانیا / لندن (۶۷۵ ه. ق) لازم می‌نمود که مقدمه منشور آن - به عنوان یکی از چهار مقدمه مهم شاهنامه - براساس منبع اصلی چاپ و بررسی شود، زیرا چاپ قبلی این مقدمه از روی دست‌نویس‌های دیگر و در واقع، فرعی بوده است که اختلاف‌های متعددی نیز (در ضبط و روایت) با نسخه اصلی دارند.

در این مقاله، عین مقدمه نسخه لندن با ذکر اختلاف‌های قسمتی از آن با سه دست‌نویس قاهره (۷۴۱ ه. ق) توقفاپوسرای (۸۰۳ ه. ق) و شاهنامه موزخ (۸۵۳ ه. ق) - که بیت‌های این سه بخش را دارند - آمده است.

این مقدمه شامل سه بخشی فهرست پادشاهان ایران، مقدمه شاهنامه ابومنصوری و مقدمه خود نسخه است و به قرآینی مانند: خط نستعلیق آن، چند ویژگی رسم الخطی و شمار بیت‌های هجوناامه در آن (۸۰ بیت) محتملاً مدت‌ها پس از استنساخ متن دست‌نویس، کتابت و برآغاز آن افزوده شده است.

به استناد چند قرینه و حدس، شاید کتابت و تکمیل این مقدمه آن‌گونه که امروز در ابتدای نسخه به دست ما رسیده، در سه مرحله و از سوی سه کاتب جداگانه بوده

E-mail: sajjad_e_aydenloo@yahoo.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور ارومیه.

است. این بخش‌های مستقل عبارت است از: فهرست شاهان، متن مقدمه تا پایان هجوتنامه و روایت پشیمانی محمود از رفتار خویش با فردوسی.

کلیدواژه: شاهنامه، دست‌نویس لندن / بریتانیا (۶۷۵ ه.ق)، مقدمه منثور.

در آغاز بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه، مقدمه‌های منثوری دیده می‌شود که مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها به ترتیب زمانی عبارت است از: مقدمه شاهنامه ابومنصوری، مقدمه نسخه فلورانس (۶۱۴ ه.ق)، مقدمه نسخه بریتانیا / لندن (۶۷۵ ه.ق) و مقدمه شاهنامه بایسنقری (۸۲۹ ه.ق).

از این میان مقدمه شاهنامه ابومنصوری به تصحیح مرحوم علامه قزوینی،^۱ مقدمه فلورانس با تکمیل افتادگی‌های آن از روی دست‌نویس توفیقاپوسرای (۹۰۳ ه.ق) به کوشش دکتر محمد امین ریاحی^۲ و مقدمه بایسنقری هم به همت ایشان^۳ و نیز دکتر دبیر سیاقی^۴ منتشر شده است، اما متن مقدمه‌ای که کهن‌ترین مأخذ آن، شاهنامه دست‌نویس بریتانیاست و به همین دلیل مقدمه نسخه لندن یا بریتانیا نامیده می‌شود، یک بار بر اساس دو نسخه قاهره (۷۴۱ ه.ق) و توفیقاپوسرای (۸۰۳ ه.ق) (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، چاپ اول، صص ۱۸۹-۲۰۶؛ چاپ دوم، صص ۱۵۳-۱۶۸) و بار دیگر از دست‌نویس شاهنامه‌ای به تاریخ کتابت (۸۵۳ ه.ق) که مقدمه آن را شادروان دکتر مهدی بیانی استنساخ کرده و در اختیار دکتر دبیر سیاقی نهاده‌اند چاپ شده است. (زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، چاپ اول، صص ۱۹۳-۲۰۷؛ چاپ دوم، صص ۱۲۶-۱۴۰)

با انتشار نسخه برگردان شاهنامه کتابخانه بریتانیا (۶۷۵ ه.ق)^۵ ضروری است که این مقدمه یک بار دیگر بر اساس منبع اصلی آن چاپ و بررسی شود^۶ و مقصود گفتار حاضر نیز پرداختن به همین موضوع است.

در دست‌نویس بریتانیا، مقدمه منثور به ترتیب شامل این بخش‌هاست: ۱. فهرست پادشاهان ایران (برگ ۲a)، ۲. مقدمه شاهنامه ابومنصوری (برگ‌های ۲a و ۳b)، ۳. مقدمه خود این نسخه (برگ ۳b و ۴a) که تلفیقی از سه گزارش و روایت است. گزارش نخست که ناتمام نیز رها شده در نسخه‌های قاهره (۷۴۱ ه.ق)، توفیقاپوسرای (۸۰۳ ه.ق) و شاهنامه (۸۵۳ ه.ق) هم آمده است، ولی روایت دوم که به هجوتنامه ختم می‌شود، در آن سه دست‌نویس، نیست و ظاهراً منحصر به همین نسخه است.^۷ قسمت سوم هم

داستان کوتاهی است در بارهٔ پشیمانی محمود از رفتار خویش با فردوسی. خطّ مقدمه با متن نسخه لندن متفاوت است و به قرآینی که در ادامه خواهد آمد، احتمالاً پس از کتابت متن دست‌نویس، تحریر و بر آن افزوده شده است. در این جا نخست، متن مقدمه را، غیر از بخش مربوط به شاهنامه ابو منصور که پیشتر علامه قزوینی چاپ کرده‌اند و نسخهٔ لندن نیز یکی از دست‌نویس‌های مبنای تصحیح ایشان بوده است، با ذکر اختلافات گزارش اول آن با سه نسخه قاهره (۷۴۱ هـ. ق) با علامت (ق)، توپقاپوسرای (۸۰۳ هـ. ق) به نشانهٔ (ت) و استنساخ دکتر بیانی از شاهنامهٔ مورخ (۸۵۳ هـ. ق) با علامت (ب)^۸ می‌آوریم و چون هدف، چاپ عین مقدمه این نسخه برای اولین بار بوده، هیچ تغییر و تصحیحی در متن آن اعمال نشده است. دربارهٔ علت و ضرورت چاپ فهرست پادشاهان ایران از مقدمه بریتانیا، دو نکته مورد نظر نگارنده بوده است. نخست این که: در هیچ یک از مقالات و مباحث مربوط به مقدمه‌های شاهنامه، این فهرست به طور کامل نیامده است. ثانیاً: شادروان استاد محیط طباطبایی با اعتقاد به این که جدول متعلق به مقدمه شاهنامهٔ ابو منصور است، اظهار امیدواری کرده‌اند که «کسانی که...مقدمه‌های شاهنامه را زمینه بحث فنی دقیق قرار می‌دهند این جدول دیرینه را به متن مقدمه قدیمی که به کوشش مرحوم قزوینی تصحیح شده، بیفزایند تا صورت بازمانده از مقدمه شاهنامه ابو منصور، کامل و خالی از نقصان عرضه شود».^۹

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«مقدمه نسخه بریتانیا / لندن (۶۷۵ هـ. ق)»^{۱۰}

فهرست پادشاهان ایران که چند گروه بودند و چند مدّت پادشاهی کردند:

گروه اول پیشدادیان بودند و پادشاهی ایشان دو هزار و چهار صد و پنج سال بود. پادشاهی کیومرث اول ملوک عجم سی سال بود، پادشاهی هوشنگ پسر سیامک پسر کیومرث چهل سال بود، پادشاهی طهمورث پسر هوشنگ پسر سیامک سی سال بود، پادشاهی ضحاک بن مرداس تازی هزار سال کم یک روز بود، پادشاهی فریدون فرّخ پانصد سال بود، پادشاهی منوچهر بن بنت ایرج و ابوه پشنگ صد و بیست سال بود، پادشاهی نوذر هفت سال بود، پادشاهی طهماسب زو از نسل فریدون پنج سال و پنج ماه بود، پادشاهی گرشاسب زو نه سال بود. واللّه اعلم.

دورهٔ جدید سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۳۶، ۳۷)

پادشاهی^(۱) گروه دویم کیان^(۲) بودند و پادشاهی ایشان ششصد و هشتاد سال بود. پادشاهی کیقباد از نسل فریدون صد سال بود، پادشاهی کیکاوس پسر کیقباد صد و پنجاه سال بود، پادشاهی کیخسرو بن سیاوش بن کیکاوس شصت سال بود، پادشاهی لهراسب صد و بیست سال بود، پادشاهی گشتاسپ بن لهراسب صد و بیست سال بود، پادشاهی بهمن بن اسفندیار شصت سال بود، پادشاهی همای بنت بهمن که او را آزاد چهر خواندندی سی و دو سال بود، پادشاهی داراب بن بهمن دوازده سال بود، پادشاهی داراب بن داراب چهارده سال بود، پادشاهی اسکندر فیلقوس چهارده سال بود. واللّه اعلم.

گروه سوم^(۳) اشکانیان بودند و پادشاهی ایشان دویست سال بود. پادشاهی اشک اول اشکانیان سی سال بود، پادشاهی شاپور پسر اشک از اشکانیان]^(۴)، پادشاهی گودرز پسر شاپور یازده سال و شش ماه بود، پادشاهی نرسی پسر شاپور دوازده سال بود، پادشاهی گودرز کهین بیست و هفت سال بود، پادشاهی اورمزد پسر گودرز از اشکانیان بیست سال بود، پادشاهی اردوان از اشکانیان هفت سال بود، پادشاهی خسرو اشکانیان سی سال بود، پادشاهی ارخش از اشکانیان نه سال بود، پادشاهی اردوان بزرگ آخر ملوک اشکانیان سی سال بود. واللّه اعلم.

گروه چهارم ساسانیان بودند و پادشاهی ایشان پانصد و چهار سال بود. پادشاهی اردشیر بابکان پسر ساسان پسر بهمن پسر اسفندیار پسر گشتاسپ پسر لهراسب چهل و دو سال بود، پادشاهی شاپور پسر اردشیر بابکان سی و دو سال بود، پادشاهی اورمزد^(۵) پسر شاپور یک سال و پنج ماه بود، پادشاهی بهرام پسر اورمزد^(۵) سه سال و سه ماه و سه روز بود، پادشاهی بهرام نوزده سال بود، پادشاهی بهرام بهرامیان چهار ماه بود، پادشاهی نرسی پسر بهرام نه سال و دو ماه بود، پادشاهی اورمزد^(۵) نرسی

۱. صورت درست «پادشاهان» است.

۲. به قیاس پیشدادیان، اشکانیان و ساسانیان در همین فهرست، «کیانان» دقیق تر است.

۳. صحیح: «سیوم» متن احتمالاً خطای کاتب است.

۴. در این جا مدت زمان پادشاهی افتاده.

۵. در عکس نسخه «اهرمزد» هم خوانده می شود.

نه سال بود، پادشاهی شاپور ذوالاکناف^(۱) هفتاد سال بود، پادشاهی اردشیر نیکوکار برادر کهن شاپور ده سال بود، پادشاهی شاپور پسر شاپور ذوالاکناف پنج سال بود، پادشاهی بهرام پسر شاپور بن شاپور پانزده سال بود، پادشاهی یزدگرد بزه گرسی سال بود، پادشاهی بهرام گور شصت سال بود، پادشاهی یزدگرد بهرام هژده سال، پادشاهی هرمز پسر یزدگرد بهرام گور هفت سال بود، پادشاهی پیروز یازده سال بود، پادشاهی بلاش پسر پیروز پنج سال و چهار ماه بود، پادشاهی قباد پسر پیروز چهل سال بود، پادشاهی کسری^۴ چهل و هشت سال بود، پادشاهی هرمز پسر انوشین روان دوازده سال بود، پادشاهی خسرو پرویز پسر هرمز سی و هشت سال بود، پادشاهی شیرویه پسر خسرو هفت ماه بود، پادشاهی اردشیر پسر اردشیر پسر شیرویه یک سال و شش ماه بود، پادشاهی توران دخت از نسل کسری شش ماه بود، پادشاهی آرم دخت چهار ماه بود، پادشاهی فرّخ راد^(۲) یک ماه بود و به زهر هلاک شد، پادشاهی یزدگرد شهریار پسر خسرو پرویز (...)^(۳).

و (...)^(۴) یزدگرد چنان (...)^(۵) منجمان خسرو پرویز را گفته (...)^(۶) تو بر دست یکی از فرزندان (...)^(۷) پسر بود همه خانه را (...)^(۸) نمی کرد که او را هیچ فرزند باشد (...). بود که یک روز شهریار کس (...)^(۹) و گفت (...)^(۱۰) مرا خون غلبه کرده است، کنیزکی بفرست تا مرا حجامت کند. مادرش کنیزکی بفرستاد تا آن را حجامت کند. چون شهریار آن را^(۱۱) کنیزک را (...)^(۱۲) خوش آمدش و با آن کنیزک (...)^(۱۳) کنیزک از شهریار آبستن شد و (...)^(۱۴) و حال او را بگفت. منجمان را بخواند چون (...)^(۱۵) و از اتفاقات خوب پسری بود (...)^(۱۶) طالع این پسر چون است؟ گفتند: این (...)^(۱۷) روی زمین خواهد بود و بعد از او هیچ (...)^(۱۸) نباشد او را نگاه باید داشت از دشمنان، پس شیرین او را با دایگان و موبدان به کوه فرستاد پس چون از پادشاهان کسی نماند موبدان او را از کوه باز آوردند و به پادشاهی بنشانند. والله اعلم. [۲a]

۱. در نسخه «ذوالاکناف» با «ن» است (رک: توضیحات بخش فهرست پادشاهان در ادامه مقاله)
 ۲. «فرّخ زاد» درست است. ۳. برای نگارنده ناخواناست.
 ۴. در این روایت نگارنده نتوانسته کلماتی را در نسخه برگردان بخواند و به جای آنها (...)^(۱۱) گذاشته است.
 ۵. طبق دنباله داستان ظاهراً «فرزندان» درست است.
 ۶. احتمالاً «را» اضافی است و کاتب دچار خطای چشم شده.

... [۲b و ۳a] و این شاهنامه به روزگار نصرین احمد^(۱) و بوالفضل^(۲) بلعمی، دقیقی که شاعر بود^(۳) فرمودند. (۴) اتفاق چنان افتاد^(۵) که غلامی ترک^(۶) در آن روزها خریده بود^(۷) با او بازی می کرد، (۸) آن غلام کاردی به^(۹) شکم او^(۱۰) زد^(۱۱) و آن^(۱۲) را هلاک کرد^(۱۳) و این^(۱۴) شاهنامه ناگفته ماند. (۱۵) بعد از^(۱۶) محمود^(۱۷) سبکتگین که غلام نصرین احمد بود^(۱۸) و پادشاه^(۱۹) خراسان بود در^(۲۰) هندوستان قوت گرفت و چون خداوندش نصرین احمد از جهان بیرون شد،^(۲۱) سبکتگین از هندوستان بازگشت و پادشاهی^(۲۲) فرو گرفت و کار^(۲۳) به جایی رسید^(۲۴) که خراسان و غزنین و هندوستان جمله بستند^(۲۵) و آن^(۲۶) را میل بیشتر^(۲۷) به علم بود و حکمت^(۲۸) و امثال^(۲۹) شاعران^(۳۰) بغایت^(۳۱) دوست داشتی و با ایشان مجالست بسیار کردی و ندیمان او جمله شاعر بودند^(۳۲) و کار^(۳۳) به جایی رسید^(۳۴) که همه خواجگان و ارکان دولت شعر گفتندی تا به بهانه شعر خود را نزدیک او^(۳۵) می کردند و دفترهای تازی و پارسی پیش او خواندندی^(۳۶) دوست داشتی و

۱. در ق و ت نیست. ۲. ق، ت: ابو الفضل ۳. ق، ت: شاعر را
 ۴. ب: فرموده بودند، ق، ت و ب پس از این افزوده اند «که به نظم آورد و دقیقی (ت: و این دقیقی) مردی بود که غلامان نیکو روی (ب: را) دوست داشتی، چون از شاهنامه یک چندی به نظم آورده بود».
 ۵. ق، ت: چنان اتفاق افتاد. ۶. ق، ت: ترک را ۷. ق، ت: بود و
 ۸. هر سه نسخه: می کرد و ۹. هر سه نسخه: بر ۱۰. دقیقی
 ۱۱. ب: زد و بدان زخم ۱۲. او ق، ت: محمود را ۱۳. گردانید
 ۱۴. ق، ت ندارند. ۱۵. ب: تقام ناگفته نماند و سواد آن برجای بماند.
 ۱۶. بعد از آن ۱۷. در ق، ت و ب نیست.
 ۱۸. هر سه نسخه افزوده اند «از نژاد سامانیان» ۱۹. ق، ت: شاه
 ۲۰. ق، ت: و به؛ ب: به ۲۱. ق، ت: برفت ۲۲. پادشاهی به دست
 ۲۳. ق، ت: کار او ۲۴. ب: برسید
 ۲۵. ق، ت: او را مسلم شد؛ ب: خراسان بگرفت و غزنین و هندوستان جمله بستند؛ ق و ت. پس از این افزوده اند «و تا سبکتگین برجای بود فرزندان نصر بن احمد را نکو داشتی و چون سبکتگین از جهان بیرون رفت پسرش برجای او بنشست محمود بن سبکتگین و از هندوستان بازگشت و همه جهان را مسخر کرد و سلطنت بگرفت و خوارزم بستند (ت: و به جانب آلتوتاش داد که امیر حاجب او بود) و غور و غرجه را (ت: بستند) و به ساقی خویش داد و عراق و خراسان و هندوستان جمله او را مسلم شد».
 ۲۶. او ۲۷. بیشتر میل ۲۸. ت: حکمت و طبقات.
 ۲۹. ق، ت: امثال این و ۳۰. ق، ت: شاعران را؛ ب: و طبقات آن شاعران.
 ۳۱. سخت ۳۲. ت، ب: بودندی ۳۳. ق، ت: حال، ت: کار او؛ ب: حال او
 ۳۴. ب: جایگاهی ۳۵. در ق، ت و ب نیست. ۳۶. خواندندی

کاراسی^(۱) شاعر که هزار افسانه تصنیف اوست خدمت او کردی و ندیم او بودی و عنصری شاعر هم ندیم او بود و سبب به خدمت افتادن عنصری^(۲) او بیشتر^(۳) به خدمت امیر نصر برادر کهن^(۴) سلطان محمود کردی پس^(۵) امیر نصر آن^(۶) را با خویشان^(۷) پیش تخت آورد^(۸) و سلطان محمود،^(۹) عنصری^(۱۰) بغایت^(۱۱) دوست داشتی و از خوبستن دور^(۱۲) نکردی پس^(۱۳) عنصری را حرمت و حشمت بیفزود^(۱۴) چنانچه^(۱۵) عنصری نشسته بودی^(۱۶) و کاراسی^(۱۷) به^(۱۸) پای ایستاده بودی^(۱۹) تا آن گاه که سلطان محمود^(۲۰) در خواب رفتی.^(۲۱) اتفاق چنان افتاد^(۲۲) که در میان حدیث، سخن^(۲۳) شاهنامه^(۲۴) برآمد که آثار و سیر ملوک آن جا ننگفته اند.^(۲۵) سلطان^(۲۶) بفرمود تا پیش آوردند. روزی^(۲۷) عنصری را گفت که^(۲۸) عجب است که این شاهنامه^(۲۹) به نظم نیآورده اند. عنصری حکایت دقیقی و سرگذشت او باز گفت. سلطان محمود^(۳۰) فرمود عنصری را^(۳۱) تا نظم کند.^(۳۲) عنصری گفت بنده را فراغ او^(۳۳) نباشد که این منظوم توانم کرد^(۳۴) که پیوسته از حدیث خالی نمی باشم^(۳۵) اما بنده را دوستی هست^(۳۶) که

۱. ب: کاراسی
۲. افزوده اند «آن بود که بیشتر به ق: حیلان، ت، ب: خیلان و».
۳. در نسخه با یک نقطه است ولی اگر «بیشتر» هم باشد، نحو جمله آشفته است.
۴. در ق و ت نیست.
۵. در ب نیست.
۶. او
۷. در ق نیست.
۸. ق و ت پس از این آورده اند «و او برادر کهن سلطان محمود بود»، ب: افزوده «پیش سلطان».
۹. ب: محمود
۱۰. ق، ت: او را، ب: عنصری را.
۱۱. سخت
۱۲. ق، ت: جدا، ب: جدا نتوانستی کردن.
۱۳. ب: بیش
۱۴. ق و ت پس از این افزوده اند «و ندیم خاص سلطان شد».
۱۵. چنان که
۱۶. ق و ت افزوده دارند «و حکایت می کردی»
۱۷. ب: کاراسی
۱۸. بر
۱۹. ب: برپای پیش تخت بایستادی و حکایت کردی.
۲۰. ق و ت ندارند.
۲۱. شدی؛ ب: افزوده «عنصری نشسته بود».
۲۲. ق، ت: در میان سخن، حدیث
۲۳. ق، ت: بگفته اند؛ ب: بگفته است
۲۴. ق، ت: ۲۴
۲۵. سلطان محمود
۲۶. ق، ت: شاهنامه را
۲۷. پس روزی
۲۸. ب ندارد
۲۹. ق، ت: شاهنامه را
۳۰. در ق نیست.
۳۱. عنصری را بفرمود
۳۲. ق، ت: تا آن کتاب را به نظم آورد، ب: تا این کتاب را نظم کند.
۳۳. آن
۳۴. ق، ت: که آن را نظم تواند کرد؛ ب: که این منظوم توانم کرد.
۳۵. ق ندارد؛ ت، ب: که پیوسته از حدیث خالی نمی باشد.
۳۶. ق، ت: اما دوستی دارم

خاطر و فراغ او دارد. (۱) طلب کرد که کجاست، (۲) آن گاه فردوسی طلب کرد (۳) و سلطان عتاب کرد (۴) که مردی بدین معنی چه واجب کند که (۵) خود را (۶) بر ما عرضه نمی کند؟ (۷) عنصری عذر خواست و گفت: (۸) او مردی دهقانی (۹) است بغایت (۱۰) قانع اما کار (۱۱) به آن جا رسید که فردوسی (۱۲) پیش تخت خود (۱۳) خواند و شاهنامه (۱۴) بدو داد (۱۵) تا به نظم آورد (۱۶) تا به مدت سی (۱۷) سال شاهنامه (۱۸) تمام کرد (۱۹) اما به (۲۰) سر شاهنامه شرط ادب به جای آورد، (۲۱) سخن در مذهب خویش گفته (۲۲) چنانچه این دو مصراع گفته است: (۲۳)

گرت زین بد آید گناه من است

چنین است و این رسم (۲۴) و راه من است*

سیر الملوک که ابو جعفر بن عبدالرزاق ترتیب کرده بودند بیافتند و در نزد سلطان محمود بخواندند. سلطان بغایت شادمان شد و شاعران را فرمود که این را به پارسی نظم باید کرد تا در جهان یادگاری شود. شاعران انگشت بر چشم نهادند و از تقدیر حق

۱. ق، ت: که فراغ آن دارد؛ ب: که طاقت و فراغت آتش باشد

۲. ق، ت: سلطان گفت آن دوست تو کجاست؛ ب: طلب کرد و پرسید که کجاست.

۳. حال معلوم کرد و بدان فردوسی (ب: طوسی)، را خواست

۴. ق، ت: سلطان محمود عتاب فرمود و گفت؛ ب: سلطان محمود عتاب کرد.

۵. ق و ت افزوده اند «از پیش تخت ما دور باشد و».

۷. ب: نکند

۸. ق، ت: پس عنصری عذر او بخواست که؛ ب: عنصری عذر آن بخواست.

۹. دهقان ۱۰. ق، ت و ب ندارند. ۱۱. ق، ت: تا روزگار؛ ب: کار او

۱۲. فردوسی را ۱۳. ق، ت ندارند؛ ب: پیش تخت خواندند.

۱۴. ق، ت: شهنامه ۱۵. ب: دادند؛ ق و ت افزوده اند «و فرمود که».

۱۶. ب ندارد؛ ق، ت و ب پس از آن آورده اند «فردوسی هزار بیت از کین (ب: جنگ) سیاوش خواستن (ب:

ندارد) بگفت و پیش (ب: به پیش) سلطان برد و (ب: ندارد) سلطان را به غایت (ب: ندارد) خوش افتاد

(ب: آمد) بفرمود (ب: و بفرمود) تا هزار دینار رکنی از خزانه (ب: ندارد) بذل کنند (ب: به وی دهید)

فردوسی آن قصه ها را (ب: دفتر و قصه ها، به نظم می آورد)

۱۷. ق، چند؛ ت: سی؛ ب: شش؛ در ق زیر سطر نوشته شده: شش

۱۸. در ق، ت و ب نیست ۱۹. ب افزوده «و به پیش تخت برد».

۲۰. بر ۲۱. نگاه نداشته بود و ۲۲. ق، ت: گفته بود.

۲۳. ق، ت: آن جایگاه که این بیت است؛ ب: این بیت گفته است، بیت

۲۴. دین

* در ق، ت و ب داستان ادامه می یابد تا به ابیات هجوتامه برسد اما در لندن ناقص مانده است.

سبحانه و تعالی فردوسی با کسی در منازعت افتاده بود و از طوس به جهت دادخواهی همان روز آمده بود و به کنج مسجدی نشسته بود، و از قضا یک ندیم سلطان محمود آن را بدید و زمانی با هم گفت و شنیدی کردند چون ندیم آن را فصیح و دانشمند یافت، مهر او در دل گرفت و به سبیل ضیافت آن را به خانه برد و بعد از طعام در اثنای کلام، فردوسی احوال خود بگفت و ندیم نیز احوال مجلس سلطان و سیرالملوک و شاعران و نظم کردن او بگفت. فردوسی بغایت خرم شد و گفت مرا نیز در شعر گفتن دستی هست شاید که در محل، قصه مرا به عرض سلطان رسانی. ندیم گفت چنین کنم. روز دیگر علی الصباح به ملازمت سلطان رفت، سلطان فرمود دوش کجا بودی؟ ندیم احوال مهمان و چگونگی او به عرض سلطان رسید.^(۱) سلطان محمود فرمود که آن را در مجلس حاضر گردانند. ندیم آن را حاضر گردانید. چون فردوسی بیامد و در برابر سلطان محمود رسید، شرط ادب و رعایت به جای آورد و مدحی از آن سلطان گفته بود بایستاد و آن را برخواند، سلطان را بغایت پسند آمد و بزرگان و شاعران متحیر شدند، پس سلطان آن را خلعت داد و سخن سیرالملوک طرح انداخت و گفت: شما چهار شاعرید در بدیبه، هر یک مصراعی بگوئید تا هر کدام که فزون تر آید و دل پسند افتد نظم سیرالملوک بدان مقرر کنم و به هر یک بیت، یک مثنیای طلا بدهم. همه شاعران انگشت بر چشم نهادند پس آن گه بنیاد سخن کردند و گفتند. اول عنصری گفت، دوم فرّخی گفت، سیوم عسجدی گفت، چهارم فردوسی گفت. اول عنصری این گفت: «چون عارض تو ماه نباشد روشن» فرّخی این بگفت: «مانند رخت گل نبود در گلشن» عسجدی این بگفت: «مژگانتم همی گذر کند در جوشن»^(۲) «مانند سنان گیو در جنگ پشن» چون فردوسی این بگفت شاعران گفتند: سنان گیو در جنگ پشن چگونه بوده است؟ فردوسی داستان گیو و جنگ پشن در نزد سلطان محمود باز خواند به نوعی که هرگز کس آن را نشنیده بود. سلطان محمود بغایت خرم شد و دیگر باز^(۳) آن را خلعتی داد و غلامی زنگی بدو بخشید و نظم سیرالملوک بدان مقرر شد، پس فرمود تا پهلوی قصر سلطان جای خوش برای فردوسی بیاراستند و به موجب التماس، تمام آلات حرب و صورت جانوران پیش او حاضر کردند و به غیر او غلام زنگی کس دیگری

۱. «رساند/رسانید» درست است.

۲. ظاهراً جمله «فردوسی این بگفت» افتاده یا این که به قرینه همان جمله پس از مصراع، حذف شده است.

۳. ظاهراً «بار» صحیح است.

پیش او نگذاشتند، تا بدین نوع مدت سی سال بگذشت و بعد از آن شصت هزار بیت غرّا در سیرالملوک نظم کرد و هر شب آن چه گفته بود، نزد سلطان می خواند تا زمانی که تمام شد و تمام در یک نظم کشید، چون به آخر انجامید برداشت و به نزدیک سلطان بنهاد و خدمت نمود بیرون آمد و سرسوی گرمابه نهاد، پس سلطان محمود، خواجه حسن میمندی را گفت: آن چه پذیرفته ایم آن را بده. خواجه حسن گفت: این^(۱) سلطان عالم، یک روستایی شاعر چه حاجت برآن است که آن را شصت هزار مثقال طلا بدهی، آن را شصت هزار مثقال نقره بده. سلطان گفت: (...)^(۲) کرد.^(۳) پس خواجه حسن او شصت هزار مثقال نقره به نوکری داد و بر در حمام پیش فردوسی فرستاد، چون فردوسی از این کار واقف شد، در خود بیچید و هیچ چاره نداشت پس بیست هزار مثقال به حمامی بخشید و بیست هزار دیگر به فقاعی داد و بیست هزار دیگر به درویشان و آن که آورده بود، بخشید و از آن جا بیرون رفت و خواجه حسن از این واقف شد و به نزد سلطان رفت و گفت: این روستایی را چه حدّ او باشد که هدیه سلطان به فقاعی بخشید؟^(۴) ناکسان را بیش از اندازه خود دادن چنین مغرور می شوند.^(۵) سلطان این سخن بشنید و بغایت در خشم رفت و گفت: بددین و ملّتی داشته است و حکم کرد که آن را در پای پیلان اندازند تا هلاک شود پس بزرگان شفاعت کردند و از سر خون او در گذشت و فردوسی از این حال واقف شد و در حال باز آمد و به پیش ایاز رفت که دارنده او کتاب بود و کتاب از او بستند و این ابیات در آن جا بنوشت و در حال از شهر بیرون رفت و این حکایت بماند. [۳b]

ایا شاه محمود کسورگشای	زکس گر نترسی بترس از خدای*
ندیدی تو این خاطر تیز من	نیندیشی از تیغ خون ریز من
که بد دین و بد کیش خوانی مرا	منم شیر نر میش خوانی مرا
مرا غمره ^(۶) کردند کان بر سخن	به نام علیّ و نبی شد کهن
هر آن کس که در دلش بغض علی است	از او در جهان زارتر گو که کیست
منم بنده هر دو تا رستخیز	اگر شه کند پیکرم ریز ریز

۱. ظاهراً «ای»

۲. کاملاً خوانا نیست: «چنو» یا «چنین»

۳. احتمالاً: کن

۴. صحیح: بخشد

۵. صحیح: می کند

*. نادرستی های هجونامه (به لحاظ وزنی، معنایی و دستوری) براساس گزارشهای دیگر آن، در حاشیه اصلاح شده است.

۶. در گزارشهای دیگر از جمله نسخه قاهره (۷۴۱ هـ ق) «غمز» است.

منم بنده اهل بیت نبی
 من از مهر او^(۱) هر دوشان نگذرم
 مرا سهم دادی که در پای پیل
 نترسم که دارم ز روشن دلی
 بدین زادم و هم بدین بگذرم
 گر از مدحشان من حکایت کنم
 اگر شاه محمود از این بگذرد
 جهان تا بود نامداران بود
 که فردوسی طوسی پاک جفت
 به نام نبی و علی گفته ام
 چو فردوسی اندر زمانه نبود
 نکردی در این نامه من نگاه
 هر آن کس که شعر مرا کرد پست
 بگفتم چنین نامه بیور هزار
 به سی سال اندر سرای سپنج
 به ابیات غرّا دوره سی هزار
 ز شمشیر و تیر و کمان و کمند
 زیر گستوان و زخفتان و خود
 ز گرج و ز شیر و ز پیل و پلنگ
 ز مردان جنگی گه رزم، لاف
 ز نیرنگ غول و ز جادوی دیو
 همه نامداران با جاه و آب
 چو هوشنگ و طهمورث دیو بند
 بسی نامداران و گردنکشان
 همه مرده از روزگار دراز

ستاینده خاک پای وصی
 اگر تیغ خود بگذردم^(۲) از سرم
 تنم را بسایی چو دریای نیل
 به دل مهربان^(۳) نبی و علی
 ثنا گوی پیغامبر و حیدرم
 چو محمود صد را حمایت کنم
 مر او را به یک جو نسجد خرد
 پیام بر شهریاران بود
 نه این نامه بر نام محمود گفت
 در ره های کانی همه سفته ام
 از آن بُد که بختش جوانه نبود
 ز گفتار بدگو بگشتی ز راه
 نگیردش گردون گردنده دست
 سخنها شایسته آبدار
 بسی رنج بردم به امید گنج
 مر آن جمله در شیوه کارزار
 ز کوپال و از نیزه های بلند
 ز دریا و صحرا و از خشک و رود
 زعفریت و از اژدهای و نهنگ
 ز شیران جنگی به روز مصاف
 که زایشان رسیده به گردون غریو
 چو تور و چو سلم و چو افراسیاب
 فریدون و جمشید شاه بلند
 که دادم از ایشان یکایک نشان
 شد از نام^(۴) من نامشان زنده باز

۱. این
 ۲. بگذرد
 ۳. مهر جان
 ۴. گفت

نه زین گونه دادی مرا تو نوید
 بد اندیش کش روز نیکی مباد
 بر پادشا صورتم زشت کرد
 که ممسک بُدش او وزیر از شگفت
 چو قول شه از جود بنوشت یخ
 فقاعی نیریزیدم از گنج شاه
 چو دیهیم دارش نهد در نژاد
 گرش منصبی بودی از راستان
 بگفتی که من در نهاد سخن
 جهان از سخن کرده‌ام چون بهشت
 سخن گستران بی کران بوده اند
 ولیک ارچه بودند ایشان بسی
 شهی کو بترسد که درویش برد
 به دانش نهد شاه را دستگاه
 چنین گفته بود آن که بوده است گویو
 مرا در جهان پادشاهی نواست
 نه خسرو نژادی نه والاسری
 اگر شاه را شاه بودی پدر
 چواندر تبارش بزرگی نبود
 گر ایدون که شاهی به گفتن و راست^(۴)
 مر این نامه شهریاران بخوان
 خرد نیست مرشاه محمود را
 چو سی سال بردم به شهنامه رنج
 مرا زین جهان بی نیازی دهد

نه این بودم از شاه گیتی امید
 سخنهای نیکم به بد کرد یاد
 فروزنده اخگر چو انگشت کرد
 تو از وی سخنها نباید شنفت
 حدیث فقع برنوشتم به یخ
 از و من فقاعی خریدم به راه
 زدیهم داران نیاورد یاد
 بد اندیش کشتی بدین داستان
 بسدادستم از طبع داد سخن
 از این بیش^(۱) تخم سخن کس نکشت
 سخنها به اندازه پیموده‌اند
 همانا نگفته است از ایشان کسی
 به شهنامه نامش نشایست برد^(۲)
 وگرنه مرا بر نشانندی به گاه
 همان رستم و طوس و گودرز نیو
 بسی بسندگانم چو کیخسرو است
 پدرت^(۳) از صفهان بُد آهنگری
 به سر برنهادی مرا تاج زر
 نشایست نام بزرگان شنود
 نگویی که این خیره گفتن چراست
 سراز چرخ گردون همی بگذران
 که بینم در آن مانع جود را
 که شاهم بیخشید^(۵) به پاداش، گنج
 میان یلان سرفرازی دهد

۱. در متن «بیش» است ولی چون کاتب گاهی «پ» را «ب» می‌نویسد، می‌تواند «بیش» هم باشد.

۲. در دست‌نویس قاهره (۷۴۱ هـ ق) این بیت چنین است: شهی کو بترسد زدرویش بود/ به شهنامه او را

نشاید شود. ۳. ظاهراً: پدر. ۴. به گیتی تو راست

۵. بیخشد

به پاداش من گنج را در گشاد
 پشیزی به از شهریاری چنین
 پرستار زاده نیاید به کار
 سر ناسزایان برافراشتن
 سر رشته خویش گم کردن است
 درختی که تلخ است وی را سرشت
 و راز جوی خلدش به هنگام آب
 سرانجام گوهر به کار آورد
 به عنبر فروشان اگر بگذری
 اگر تو روی نزد انگشت گر
 زبد گوهران بد نباشد عجب
 به ناپاک زاده مدارید امید
 زبد اصل چشم بهی داشتن
 اگر نه جهاندار عامی بُدی
 شنیدی چو زین گونه رای سخن
 دگرگونه کردی به کارم نگاه
 ولیکن چو دارنده لم یزل
 نیاید زما باقضا چاره‌ای
 گرم گشت ویران برشاه گنج
 به نزد خداوند جان آفرین
 شفیع محمد امام علی است
 اگر دوست داری تو آل رسول

مرا جز بهای فقاعی نداد
 که نه کیش دارد نه آیین نه دین
 اگر چه پدرش^(۱) باشدش شهریار
 وز ایشان امید بهی داشتن
 به جیب اندرون مار پروردن است
 گرش در نشانی به باغ بهشت
 به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
 همان میوه تلخ بار آورد
 همه جامه تو شود عنبری
 ازو جز سیاهی نیینی دگر
 شاید ستردن سیاهی زشب
 که زنگی به شستن نگرده سفید
 بود خاک در دیده انباشتن
 در این راه دانش گرامی بدی
 زآیین شاهان و رسم کهن
 نکردی چنین روزگارم تباه
 قلم رانده بُد این چنین درازل
 نه سودی کند هیچ پتیاره‌ای
 به دینی^(۲) شد آباد گنجم ز رنج
 بسی می‌برم زین جهان، آفرین
 بر هر دو جاهم (...)^(۳)
 سخن افتدت در محل قبول

۱. پدر

۲. در نسخه برگردان «دینی» خوانده می‌شود. گزارشهای دیگر «عقی» دارند.

۳. این بخش از مصراع در عکس برگ پایانی از نسخه لیدن (۸۴۰ ه. ق.) هم که این بیت را دارد، کاملاً خوانا نیست (خالقی مطلق، جلال: گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دستنویسها (ضمیمه دفتریکم)، انتشارات روزبهان، ۱۳۶۹، ص ۷۵) در مجالس المؤمنین مصراع دوم چنین است، «به هر دو جهانم وفی و ملیست» (زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، چاپ دوم، ص ۲۸۴).

ترا بس بود گفتمن یاد گیر به دارالبقا جاهم آباد گیر
 هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیه السلام
 هزاران درود و هزاران ثنا ز ما باد بر حضرت مصطفی

پس از آن مختفی شد هر چند وی را طلب کردند باز نیافتند. بعد از چند گاه خواجه حسن میمندی که مرتبه وزارت داشت در شکارگاهی بیتی چند از شاهنامه به تقریبی که واقع شده بود بخواند، سلطان را بسیار خوش آمد. پرسید که این شعر کیست؟ گفت: شعر فردوسی. سلطان از کرده خود پشیمان شد و فرمان داد تا شصت هزار دینار زر سرخ با خلعتهای خاص نامزد فردوسی کنند و به طوس برند، اما طالع مساعدت نکرد و چون این عطیه را به یک دروازه طوس درآوردند، تابوت فردوسی را از دیگر دروازه بیرون بردند و از وی وارث یک دختر مانده بود، بروی عرض (کردند)^(۱) همّت ورزید، قبول نکرد و گفت (مرا چندان مال و) نعمت هست که کفاف معیشت باشد، احتیاج به آن ندارم. گماشتگان سلطان آن را به عمارت رباطی در آن نواحی صرف کردند. [۴a]

الف: فهرست پادشاهان ایران در مقدمه لندن:

ظاهراً در دست نویسه‌های شاهنامه که دارای مقدمه منثور و فهرست پادشاهان ایران هستند، همه جا این فهرست پس از پایان یافتن مقدمه و پیش از آغاز متن منظوم شاهنامه آمده است چنان که برای نمونه در سه نسخه قاهره (۷۴۱ ه. ق.)، توپقاپو سرای (۸۰۳ ه. ق.) و شاهنامه (۸۵۳ ه. ق.) دیده می‌شود اما در دست نویس لندن، جدول شاهان در ابتدای مقدمه جای گرفته است.

با توجه به این نکته و نیز تفاوت خط آن با متن مقدمه، احتمالاً کاتب فهرست شخص دیگری غیر از ناسخ مقدمه بوده که جدول شاهان را بعدها به آغاز مقدمه نسخه پیوسته است تا نقص بی فهرست بودن آن را کامل کند. نوشتن «آ» به صورت «ا» (در چند مورد) «پ» به صورت «ب» (در چند مورد)، «ج» با یک نقطه (ج) (در چند مورد)، «گ» به شکل «ک» (در چند مورد)، نگذاشتن نقطه در بعضی کلمات و عدم رعایت قاعده «ذال» مهم‌ترین ویژگی‌های رسم الخطی این کاتب است.

به نظر مرحوم استاد محیط طباطبایی، فهرست شاهان ایران مربوط به مقدمه شاهنامه

۱. در این چند سطر کلماتی در نسخه برگردان برای نگارنده ناخوانا بود که با توجه به مطابقت تقریباً دقیق این بخش با روایتی در بهارستان جامی از آن جا افزوده شد.

ابومنصوری «و همان جدولی (است) که ابوریحان بیرونی از شاهنامه منشور به آثار الباقیه خویش نقل کرده».^{۱۱} اما فهرست پادشاهان اشکانی در مقدمه لندن از نظر ترتیب و مدت حکومت آنها با جدولی که ابوریحان به نقل از شاهنامه ابومنصوری آورده،^{۱۲} مطابقت ندارد و از این روی یا جدول شاهان - حداقل طبق نسخه لندن - همان جدول مقدمه شاهنامه ابومنصوری نیست و یا این که از آن یکی از تحریرهای احتمالی شاهنامه ابومنصوری است که مورد مراجعه ابوریحان نبوده.

طرح این حدس به این قرینه است که نقل قول ثعالبی نیز از شاهنامه ابومنصوری درباره نخستین شاه اشکانی با آثار الباقیه و نیز فهرست مقدمه لندن متفاوت است^{۱۳} و این اختلافها، احتمال بودن چند تحریر جداگانه از شاهنامه ابومنصوری را پیش می آورد. در فهرست مقدمه دست نویس بریتانیا غیر از اشکانیان، ترتیب و سنوات پادشاهی دیگر شهریاران نیز با جدولهای متعدد آثار الباقیه و حتی سرنویسهای متن خود این نسخه، تفاوتی دارد.

در این فهرست درباره ضبط نام و لقب شاهان هم چند نکته قابل توضیح دیده می شود. صورت «طهماسب زو» در بخش پیشدادیان، فقط در دو دست نویس توپقاپوسرای (۷۳۱ ه. ق) و لیدن (۸۴۰ ه. ق) در سرنویس آمده است^{۱۴} و در همه منابع فارسی و عربی، «تهماسب» نام پدر زو است نه فرزند وی^{۱۵} (زو تهماسب).

لقب مشهور شاپور ساسانی، دو بار به شکل «ذوالاکتاف» با «ن» نوشته شده است. در متن نسخه نیز در سرنویس پادشاهی شاپور، این عنوان «ذوالاکتاف» خوانده می شود (برگ ۱۹۹a) ولی در تنها بیتی که این لقب به کار رفته، بدون نقطه است (برگ ۱۹۹ b) جالب است که در شاهنامه دست نویس سعدلو / دایرة المعارف بزرگ اسلامی (احتمالاً از قرن ۸ ه. ق) نیز که در بخشهایی با نسخه لندن هم خوانی دارد،^{۱۶} دوباره در سرنویس، «ذوالاکتاف» آمده^{۱۷} اما در بیت متن، «ذوالاکتاف»، آن هم با املاي نادرست «زو» به جای «ذو»، نوشته شده است (ص ۶۸۴) در دفتر ششم شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق (با همکاری دکتر محمود امید سالار) هیچ نسخه بدلی برای «ذوالاکتاف» در سرنویس و بیت داده نشده است.

«توران دخت» - به جای «پوران دخت» در شاهنامه چاپ مسکو و تصحیح آقای جیحونی^{۱۸} ضبطی است که در همه نسخه های مورد استفاده در چاپ مسکو (۲۰۵/۹/حاشیه ۱ و ۲) از جمله همین دست نویس لندن برگ ۲۹۱b) و نیز نسخه سعدلو (ص ۱۰۰۹) و حاشیه ظفرنامه^{۱۹} آمده است.

دوره جدید - سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۳۶، ۳۷)

روایتی که پس از جدول شاهان دربارهٔ به دنیا آمدن و چگونگی پادشاه شدن یزدگرد آمده و بخشهایی از آن در نسخه برگردان ناخواناست تا جایی که نگارنده جستجو کرده است، دو گزارش تقریباً مشابه در روضة الصفا و حبيب السیر دارد^{۲۰} که البته در جزئیات یکسان نیستند. مثلاً در این دو منبع تاریخی، شیرین، یزدگرد را برای رهایی از خشم خسرو پرویز به ولایات اطراف می‌فرستد، اما در داستان مقدمه نسخهٔ لندن، دایگان و موبدان او را به «کوه» می‌برند و وی بعدها از «کوه» می‌آید و بر تخت می‌نشیند که صبغهٔ حماسی - اساطیری دارد و مضمون مکرری است که در سرگذشت پادشاهانی چون فریدون، کیقباد و کیخسرو نیز به نظر می‌رسد.

باید در نسخه‌هایی از شاهنامه که فهرست پادشاهان را در مقدمه دارند، بررسی شود که آیا روایت مربوط به یزدگرد در آنها نیز آمده یا تنها ویژه جدول مقدمهٔ بریتانیاست؟

(ب) احتمال تأخر نگارش مقدمه نسبت به متن نسخه:

همان گونه که پیشتر اشاره شد و قبلاً نیز برخی محققان یادآوری کرده‌اند،^{۲۱} خط مقدمهٔ دست نویس لندن با متن آن متفاوت است و به چند قرینه و دلیل، احتمالاً سالها پس از کتابت نسخه البته مشروط به صحت تاریخ (۶۷۵ ه. ق.) برای استتساخ آن^{۲۲} نوشته و بر ابتدای آن افزوده شده است.

تذکر این نکتهٔ مهم ضروری است که مراد از تازه‌تر بودن مقدمه نسخه نسبت به متن آن، صرفاً تأخر زمان استتساخ و الحاق آن بر دست نویس است نه این که لزوماً متن و محتوای آن نیز کلاً بعد از سال (۶۷۵ ه. ق.) ساخته و نوشته شده باشد.

و اما قراین و دلایل این گمان: ۱. خط مقدمه نستعلیق است و چون این خط از نیمهٔ اول قرن هشتم رایج شده، پس تحریر مقدمه نباید زودتر از این سده باشد. ۲. شماری از ویژگی‌های رسم الخط مقدمه^{۲۴} مانند رعایت نکردن قاعدهٔ ذال و منفصل نوشتن «است» مربوط به آثار پس از نیمهٔ دوم قرن هشت هجری است.^{۲۵} ۳. بررسی تعداد ابیات هجوتامه در نسخه‌های شاهنامه و برخی منابع دیگر نشان می‌دهد که: بطور کلی و صرف نظر از بعضی استثناها، با گذشت زمان به تدریج بر شمار بیت‌های آن افزوده شده و شش بیت مذکور در چهار مقالهٔ نظامی عروضی در طول چند قرن نهایتاً به ۱۶۰ بیت رسیده است. با دقت در جدولی که بر اساس چند منبع مختلف فراهم آمده است، متوجه می‌شویم که تا حدود قرن دهم هجری ابیات هجوتامه به هفتاد بیت رسیده و پس از آن است که این رقم، بویژه در چاپ‌های سنگی ایران و هند، به بالای صد می‌رسد.

حال اگر این روند کلی و افزایش تدریجی بیت‌های هجونامه را با هجونامه مندرج در مقدمه نسخه لندن مقایسه کنیم، شاید بتوان گفت که ۸۰ بیت هجونامه در این جا نمی‌تواند محصول قرن ۷ و حتی (۸ ه.ق) باشد و این خود قرینه بسیار مهمی است که زمان کتابت مقدمه لندن را حداقل یک قرن پس از متن آن فرض کنیم.

«جدول شمار بیت‌های هجونامه در چند منبع به ترتیب تاریخی»^{۲۶}

نام و منبع	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه
	توقایوسرای قاهره	توقایوسرای بایسنتری	برلین	توقایوسرای زین‌الدین	مجالس المومنین	مجلس	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه	نسخه شاهنامه
	۷۲۱ (ق.ه)	۸۰۳ (ق.ه)	۸۹۲ (ق.ه)	۹۰۳ (ق.ه)	۱۰۱۰-۹۹۸ (ق.ه)	۱۰۰۳ (ق.ه)	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
	۴۰	۵۲	۲۲	۵۰	۴۴	۶۹	۱۴۱	۱۴۱	۱۴۱
تعداد ابیات هجونامه									

با پذیرش تازگی مقدمه نسخه لندن نسبت به متن آن، اولین و ساده‌ترین حدس درباره کاتب این مقدمه این است که شاید وی همان کسی بوده که چند برگ نوین نسخه را نیز کتابت کرده است. (برگهای ۵b تا ۶b، ۵۰a تا ۵۳b و ۲۹۷a) ولی دکتر امید سالار معتقدند که خط این برگها با خط مقدمه متفاوت است. (مقدمه نسخه برگردان، ص ۲۶) هر چند که ویژگی‌های رسم الخطی این دو بخش طبق نکاتی که خود دکتر امید سالار برشمرده‌اند (همان، ص ۲۶) دقیقاً یکی است.

ج) بخش نخست مقدمه:

این بخش بلافاصله پس از مقدمه شاهنامه ابومنصوری آغاز و به بیت «گرت زین بد آید گناه من است...» ختم شده است. در نسخه لندن این گزارش ناقص مانده است، اما در سه دست‌نویس مورد مقابله (ق، ت و ب) داستان پس از بیت مذکور نیز ادامه می‌یابد. به نظر دکتر ریاحی این بخش و دنباله آن در نسخ دیگر در فاصله نیمه دوم قرن پنجم تا اوایل قرن ششم و به هر حال پیش از (۶۷۵ ه.ق) شکل گرفته است (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۱۵۳) شادروان استاد محیط طباطبایی نیز احتمالاً اواخر سده ششم را زمان پیوستن این گزارش به دنباله مقدمه شاهنامه ابومنصوری دانسته‌اند.^{۲۷}

در بررسی مطالب این بخش، غیر از تحلیلهای دکتر ریاحی و استاد محیط طباطبایی این نکته را هم باید یادآور شد که توضیح سرانجام دقیق بدین صورت که: «غلامی ترک در آن روزها خریده بود با او بازی می‌کرد، آن غلام کاردی به شکم او زد و آن را هلاک کرد». نخستین و کهن‌ترین اشاره به موضوعی است که بدون آگاهی از آن، مفهوم دقیق این چند بیت شاهنامه دربارهٔ دقیقی خصوصاً «خوی بد» او و «جان دادنش بر سر آن» روشن نمی‌شود:

جوانیش را خوی بد یار بود همه ساله با بد به پیگار بود
بدان خوی بد جان شیرین بداد نبود از جهان دلش یک روز شاد
...یکایک از او بخت برگشته شد به دست یکی بنده‌بر، کشته شد
(خالقی ۱/۱۳/۱۳۰/۱۳۱/۱۳۳ و ۱۳۳)

نکتهٔ دیگر این‌که در بیت پایان گزارش، ضبط «رسم» در مصراع دوم با صورت موجود در متن نسخه که «دین» است (برگ ۶۸) تفاوت دارد و اگر طبق حدس دکتر ریاحی و استاد محیط طباطبایی، این بخش در حدود قرن ۵ و (۵۶ ه. ق) نوشته شده باشد. ضبط مذکور را باید مربوط به دست‌نویسی کهن تر از نسخ تا امروز شناخته شده شاهنامه بدانیم.

در میان نسخه‌های معتبر، صورت «رسم» به جای «دین» در این بیت، فقط در دست‌نویس لیدن (۸۴۰ ه. ق) آمده است.

هم‌چنان که در مقابلهٔ نسخه‌ها ملاحظه شد، آن سه نسخه در این قسمت مشترک، علاوه بر اختلاف در ضبط واژه‌ها دو موضوع هم نسبت به مقدمه لندن بیشتر دارند، یکی: به حکومت رسیدن محمود پس از سبکتگین و تصرف نواحی مختلف - این بخش در نسخه (ب) نیست - و دیگر: سرودن فردوسی هزار بیت از داستان کین سیاوش و بردن آن نزد محمود.

(د) بخش دوم مقدمه:

این بخش که پس از بیت «گرت زین بد آید...» تا پایان هجوتامه را شامل می‌شود، در سه نسخهٔ مورد مقابله نیست^{۲۸} و در حدود بررسی‌های نگارنده، عین آن در سایر مآخذ فردوسی‌شناسی نیز دیده نمی‌شود.

در مقدمه نسخه لندن، کاتب این بخش و قسمت نخست به دلیل همسانی خط یک

نفر است اما به احتمال بسیار، زمان شکل‌گیری متن و محتوای آن جدیدتر از گزارش اول است.^{۲۹} یکی به این دلیل که ابیات هجونا‌مه که مربوط به این قسمت است به ۸۰ بیت رسیده حال آن که در قرون پنج و شش (= دوران احتمالی ساخته شدن گزارش نخست) هجونا‌مه شاید هنوز یک چهارم این رقم هم نبوده است. دیگر این‌که (ی) استمراری که چندین بار در قسمت اول دیده می‌شود، در این گزارش اصلاً به کار نرفته است و یک ویژگی سبکی توجه برانگیز نیز دارد که در بخش نخست نیست.

با این وصف بعید نیست که پردازنده گزارش دوم، خود کاتب مقدمه باشد که پس از نوشتن مقدمه شاهنامه ابومنصوری و بخش نخست مقدمه نسخه لندن از روی منبع / منابع قدیمی‌تر، باناتمام گذاشتن گزارش اول، خود روایت جدید دیگری به دنبال آن پیوسته که هجونا‌مه‌اش نیز متناسب با ذوق و پسند زمان او بسیار طولانی‌تر شده است. این روایت ساخته هر کس و مربوط به هر زمانی که باشد، بیشتر خطوط و موضوعات داستانی آن در منابع مقدم بر تاریخ نسخه لندن، مانند: چهار مقاله نظامی عروضی و مقدمه دست نویس فلورانس (۶۱۴ ه. ق) دیده می‌شود، اما با این حال بعضی از اشارات آن نظیر: پیشنهاد سرودن رباعی آزمون از سوی محمود به شاعران، بخشیدن محمود غلامی زنگی به فردوسی، حاضر کردن آلات حرب و صورت جانوران نزد فردوسی در آن خانه و نگهداری ایاز از شاهنامه در دربار سلطان، موضوعاتی است که گویا برای نخستین بار در این گزارش مطرح شده و برخی از آنها به مآخذ بعدی نیز راه یافته است. در میان این اشارات تازه و گاه منفرد، صورت «ابوجعفر بن عبدالرزاق» برای بانی تدوین شاهنامه ابومنصوری منحصر به همین گزارش است و در منابع دیگر چنین کنیه‌ای برای ابو منصور محمد بن عبدالرزاق که فقط دو پسر به نامهای منصور و عبدالله داشته به نظر نمی‌رسد.^{۳۰} جالب است که کاتب این بخش خود در برگهای پیشین که مقدمه شاهنامه ابومنصوری است، این نام را به شکل «ابومنصور عبدالرزاق» نوشته است. در این بخش از نظر سبکی و زبانی، کاربرد «آن» به جای «او» در ارجاع به انسان (جاندار) و تکرار قید «بغایت» نظرگیر است، اما قابل توجه‌ترین ویژگی دستوری-زبانی آن، استعمال «او» در مقام و معنای «این / آن» به عنوان صفت اشاره است. به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

«به غیر او غلام زنگی کسی دیگر پیش او نگذاشتند»، «خواجه حسن او شصت هزار مثقال نقره به نوکری داد»، «به پیش ایاز رفت که دارنده او کتاب بود.» در این سه

شاهد «او» جانشین «آن» شده است (آن غلام زنگی، آن شصت هزار، آن کتاب). مرحوم استاد بهار پس از نقل شعری منسوب به مانی به زبان سغدی که به «اوی درخت: آن درخت» پایان می‌گیرد، نوشته‌اند:

در این مثال به جای آوردن اسم اشاره (آن)، ضمیر غایب (اوی) آورده است. عجب است که در بعضی کتب خطی که در عهد صفویه نوشته شده است، در مواردی که بایستی اسم اشاره آورده شود و اصلاً مورد به کاربردن ضمیر غایب نیست، مثل همین شعر که ذکر شد «او» می‌آورند.^{۳۱}

ایشان وعده داده‌اند که نمونه‌ای برای این استعمال ارائه دهند، اما نگارنده در فصل مربوط به نثر صفوی و نیز دیگر بخشهای هر سه مجلد سبک‌شناسی چنین شاهد و توضیحی را نیافت، لذا از محققان و علمای سبک‌شناسی و دستور در خواست می‌کند که اگر شواهد و توضیحاتی در باره این کاربرد ویژه و نادر دارند، منتشر کنند، زیرا چه بسا بتوان از این قرینه برای تعیین زمان و حتی مکان احتمالی نوشته شدن این بخش از مقدمه نسخه لندن بهره گرفت.

به مناسبت درج هجونا مه در این بخش از مقدمه، توضیح چند نکته در باره آن لازم است. نخست این که به صرف تاریخ کتابت دستنویس لندن (= ۶۷۵ ه. ق) نمی‌توان هجونا مه مقدمه آن را کهن‌ترین نسخه هجونا مه دانست، چون همان گونه که بحث شد، احتمالاً این مقدمه و هجونا مه ۸۰ بیتی آن متأخرتر از متن نسخه است و از این روی غیر از ۶ بیت چهار مقاله هم چنان باید نسخه تویقاپوسرای (۷۳۱ ه. ق) را قدیمی‌ترین مأخذ ابیات هجونا مه دانست.

دیگر این که هجونا مه مقدمه لندن با گزارشهای دیگری که نگارنده دیده و سنجیده،^{۳۲} اختلافهایی دارد و بعضی از ضبطهای آن منحصر به همین مقدمه است. مثلاً در این دو بیت:

من از مهر او هر دوشان نگذرم

اگر تیغ خود (بگذرد) از سرم (بیت ۸)

گر از مدحشان من حکایت کنم

چو محمود را صد حمایت کنم (بیت ۱۲)

ضبط «شان» و «مدح» در هیچ یک از گزارشهای هجونا مه که نگارنده بررسی کرده، نیامده است. یکی از عوامل این صورتهای منفرد، تسری مهم‌ترین ویژگی سبکی بخش

دوم به متن ابیات هجونامه است و پردازنده گزارش دوم مقدمه، کاربرد «او» به جای «آن / این» را به بیت‌های هجونامه هم کشانده است:

من از مهر او هر دوشان نگذرم...

که ممسک بُدش او وزیر از شگفت

تو از وی سخنها نباید شنفت (بیت ۳۵)

ثالثاً: هجونامه مقدمه نسخه لندن از نظر ترتیب و ارتباط عمودی ابیات و گاهی وزن و معنای آنها آشفته است.

ه) روایت پس از هجونامه:

داستانی که پس از هجونامه در مقدمه نسخه لندن آمده، در منابع فردوسی‌شناسی برای نخستین بار در بهارستان جامی دیده می‌شود^{۳۳} که بعدها در حبیب السیر (همان، ج ۲، ص ۳۸۹) نیز با اختلافاتی اندک باز آورده شده است.^{۳۴}

با توجه به تطبیق تقریباً دقیق و کامل روایت در دست نویس لندن با بهارستان جامی^{۳۵} و نیز تفاوت خط آن با خط بخشهای پیشین مقدمه، اگر مآخذ آن اثر جامی بوده باشد^{۳۶}، پس از سال ۸۹۲ ق - تاریخ نگارش بهارستان - به آخر مقدمه لندن الحاق شده است.

در صورتی که این گمان و یکی دو حدسی که پیشتر مطرح شد درست باشد، باید گفت که مقدمه دست نویس لندن / بریتانیا آن گونه که امروز در آغاز این نسخه به دست ما رسیده، یک باره و در زمانی واحد نوشته نشده است بلکه دست کم می‌توان سه مرحله کتابت و کاتب جداگانه، آن هم پس از استنساخ متن دست نویس، برای آن قایل شد که شامل این بخشهاست: فهرست شاهان ایران، متن مقدمه تا پایان هجونامه و روایت محمود و میمندی.

این احتمال نشان می‌دهد که مقدمه‌های منشور شاهنامه نیز همچون متن منظوم آن، در معرض دست برد کاتبان و خوانندگان گوناگون بوده است.

بعدالتحریر

در فاصله تحریر تا حروف چینی و نمونه‌خوانی مقاله، نگارنده خود برای کاربرد «او» در مقام و معنای «آن» شواهدی یافت. برای این نمونه‌ها، ر.ک: شهیارنامه (منسوب

به عثمان مختاری غزنوی)، تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی، انتشارات بیک فرهنگ، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶، حاشیه صفحه؛ فارستامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۵ مقدمه؛ هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، صص ۳۳، ۳۴، ۸۱، ۹۶، ۱۶۱، ۲۵۵ و ۲۶۹ و ۵۱۱.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: قزوینی، محمد؛ «مقدمه قدیم شاهنامه»، هزاره فردوسی، انتشارات دنیای کتاب ۱۳۶۲، صص ۱۵۱-۱۷۶.
۲. ر.ک: ریاحی، محمدامین؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲، صص ۲۶۴-۲۸۷؛ چاپ دوم ۱۳۸۲، صص ۱۵۳-۱۶۵.
۳. همان، چاپ اول، صص ۳۴۹-۴۱۸؛ چاپ دوم، صص ۳۰۲-۳۵۸.
۴. ر.ک: دبیر سیاقی، سیدمحمد؛ زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۲۰۸-۲۴۹؛ چاپ دوم (با اضافات)، نشر قطره ۱۳۸۳، صص ۱۵۸-۲۰۰.
۵. شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add21, 103 مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان ایرج افشار، محمود امیدسالار، انتشارات طلایه ۱۳۸۴.
۶. دکتر ریاحی نوشته‌اند: «این مقدمه در نسخه کهن معروف مورخ ۶۷۵ موزه بریتانیا آمده که هنگام تدوین این کتاب در دسترس ما نبود... [و] جای آن دارد که مجدداً براساس دیگر دست‌نویس‌های کهن مقابله و تصحیح گردد.» (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۱۵۷) از این پس همه ارجاعات به چاپ دوم این کتاب است.
۷. به نوشته علامه قزوینی در عموم نسخه‌هایی که مقدمه شاهنامه ابومنصوری را دارند، در پی این مقدمه متنی که اصطلاحاً مقدمه نسخه لندن نامیده می‌شود، آمده است (← «مقدمه قدیم شاهنامه»، همان، ص ۱۷۶، پی‌نوشت ۵) متأسفانه نگارنده به این دست‌نویس‌ها دسترسی ندارد اما لازم است بررسی شود که آیا گزارش دوم مقدمه نسخه لندن در این نسخ وجود دارد یا نه؟
۸. دسترسی به متن مقدمه متثور در این سه نسخه به واسطه کتاب‌های سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی و زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه بوده است.
۹. ر.ک: محیط طباطبایی، محمد؛ «مقدمه اول شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۹، صص ۱۸۷.
۱۰. رسم الخط مقدمه در این جا رعایت نشده است.
۱۱. ر.ک: «مقدمه اول شاهنامه»، همان، ص ۱۸۶.

۱۲. ر.ک: بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۳، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.
۱۳. ر.ک: ثعالبی، حسین بن محمد: شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غزالیسیر)، پارسی گردان: سید محمد روحانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲، ص ۲۶۲.
۱۴. ر.ک: شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان ۱۳۶۸، دفتر یکم، ص ۳۲۷، حاشیه ۱.
۱۵. ر.ک: صدیقیان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۸۹-۲۹۱ و ۲۹۵-۲۹۸.
۱۶. درباره این موضوع، ر.ک: خطیبی، ابوالفضل: «شاهنامه‌ای کهن (همخوانی بخشی از دستنویس «سعدلو» با کهن‌ترین دست‌نویس کامل شاهنامه)»، نشر دانش، سال بیستم، شماره اول (پیاپی ۱۰۴)، بهار ۱۳۸۲، صص ۳۰-۳۶.
۱۷. ر.ک: شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبابی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۶۸۲ و ۶۸۵.
۱۸. شاهنامه فردوسی (براساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره ۱۳۷۴، ج ۹ / ص ۳۰۵ / بیت ۱ و ۳: شاهنامه فردوسی، تصحیح مصطفی جیحونی، انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹، کتاب چهارم / ص ۲۱۸۱ / بیت ۱ و ۳: این بخش از تصحیح دکتر خالقی مطلق (دفتر هشتم) هنوز منتشر نشده است.
۱۹. ر.ک: ظفرنامه حمدالله مستوفی به انضمام شاهنامه (به تصحیح حمدالله مستوفی)، چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (۵۲.۲۸۳۳)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴۰.
۲۰. برای دیدن این گزارشها، ر.ک: محمد بن خاوندشاه بلخی: روضة الصفا، تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب، انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۷۵، صص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ خواندمیر: تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، چاپ سوم ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۵۳ و ۲۵۴.
۲۱. برای نمونه، ر.ک: شاهنامه چاپ مسکو، همان، ج ۱، ص یج (مقدمه‌ی ۱). برتلس که نظر ریورا باز آورده است؛ خالقی مطلق، جلال: گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دست‌نویس‌ها، همان، ص ۲۲؛ نسخه برگردان دست‌نویس لندن، مقدمه دکتر محمود امیدسالار، ص ۸.
۲۲. قید شرط از آن روی است که عبارت «کذا فی مقولِ عنه» در ترقیمه نسخه و نبودن خط و برگ این بخش، بعضی از پژوهشگران را درباره اصالت تاریخ (۶۷۵ ه. ق) برای این دست‌نویس به تردید افکنده است (برای تفصیل در این باره، ر.ک: مقدمه دکتر امیدسالار بر نسخه برگردان شاهنامه لندن، صص ۱۹-۲۵).
۲۳. در این باب، ر.ک: مایل هروی، نجیب: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴.
۲۴. مهم‌ترین خصوصیات رسم‌الخط مقدمه نسخه لندن عبارت است از: نوشتن «پ» با سه و یک نقطه، «ج» به صورت «جج»، «ح» و «حح»؛ «گ» به شکل «ک»؛ «ز» با سه نقطه؛ «آ» به دو شکل «آ» و «ا»؛ «خواجهگان» به صورت «خواجه گان»؛ گذاشتن «ی» میانجی برای مضاف‌الیه (به بهانه شعر)؛ عدم رعایت قاعده ذال و املائی «ة» مدور در کلمات مختوم به «ت» (قوة، ملازمة، رعایة، شفاعة و...)

۲۵. برای این ویژگی‌ها در نسخ‌های سده هشتم، ر.ک: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، همان، صص ۳۰۸-۳۱۰.

۲۶. برای استخراج شمار بیت‌های هجونا مه در منابع این جدول، از این آثار بهره گرفته شده است: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان؛ زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، همان؛ مقاله «معرفی یک نسخه معتبر شاهنامه»، دکتر جلال خالقی مطلق، فرخنده پیام (یادگارنامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی)، انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۶۰، ص ۶۲؛ مقاله «بیت‌های الحاقی و منسوب به فردوسی در هجو سلطان محمود»، دکتر مهدی درخشان، نمبر از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۸۵.

۲۷. ر.ک: «مقدمه اول شاهنامه» و «مقدمه دوم یا اوسط شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، همان، صص ۱۸۶ و ۱۹۶. این دست‌نویس‌ها، زیر عنوان «روایت دیگر» گزارش دیگری دربارهٔ چگونگی نظم شاهنامه و بخشی از زندگانی فردوسی آورده‌اند.

۲۹. دکتر ریاحی، بخش دوم روایت دیگر نسخه‌های قاهره و تویق‌پوسرای را هم - که در مقدمه لندن نیست - تازه‌تر از گزارش بخش نخست آنها دانسته‌اند (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۱۵۷).

۳۰. دربارهٔ این شخص، ر.ک:

Khaleghi Mottagh, Djatal, "Abu Mansur Mohammad b. Abd-al-Razzāq" *Encyclopaedia Iranica*, ed by Ehsan Yarshater. New York 1985, vol.1, p. 335.

هم او: «ابومنصور محمد بن عبدالرزاق»، دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۴.

۳۱. ر.ک: بهار، محمد تقی: سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳۲. روایت‌هایی از هجونا مه که نگارنده دیده براساس این منابع بوده است: شاهنامه نسخه قاهره (۷۴۱ ه. ق)؛

مقدمه شاهنامه بایستقری (۸۲۹ ه. ق)؛ مقدمه شاهنامه مورخ (۸۵۳ ه. ق)؛ برگ پایانی شاهنامه لیدن (۸۵۴

ه. ق)؛ مجالس المؤمنین؛ بدایع الوقایع؛ شاهنامه امیربهداری؛ شاهنامه چاپ بمبئی (۱۲۷۶ ه. ق)؛ مقدمهٔ زول

مول بر شاهنامه و مقاله «هجوئهٔ سلطان محمود غزنوی»، پروفیسور حافظ محمود خان شیرانی، در شناخت

فردوسی، ترجمهٔ دکتر شاهد جوهدری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۱۱۹-۱۲۴.

۳۳. ر.ک: جامی، عبدالرحمان: بهارستان، تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۹۵.

۳۴. مشابه این داستان در ترجمه مجالس النفاث (۹۲۹ ه. ق) حکیم شاه محمد بن مبارک قزوینی هم آمده

است. ر.ک: زندگی‌نامهٔ فردوسی و سرگذشت شاهنامه، ص ۲۹۲.

۳۵. این روایت در مقدمه نسخهٔ لندن با بهارستان، چاپ دکتر حاکمی چند اختلاف بسیار جزئی دارد و متن آن

از نظر زبان و نحو تقریباً همان است.

۳۶. احتمال برعکس یعنی این‌که شاید جامی آن را از مقدمه شاهنامه گرفته باشد، ضعیف‌تر است چون بسیار

بعید می‌نماید که ادیبی مانند او در کنار اخذ مضمون روایت، انشای زبان و نحو، متن را نیز بعینه در اثر

خویش تقلید کرده و آن را به زبان و نثر خود گزارش نکرده باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی